

Studying the Principle of Rhythm in the Aesthetics of Iranian Carpets, Based on Selected Carpet from a Museum in Kerman

Najmeh Zolfaghari

Master's degree in Carpets at Kashan University

Amirhossein Chitsazian*

Professor University of Kashan Faculty of Architecture and Art.

Abstract

The important foundations of Iranian art are derived from a religious culture and based on the studies conducted by elders and experts in this field. It can be said that this culture is in accordance with the principles of Islamic aesthetics. Studies that are still ongoing and many Iranian and foreign theorists agree that Iranian culture accepted Islamic principles when it saw them in accordance with its own culture; including monotheism and so on.

On the other hand, it should be noted that the culture of each land flows deep into the lives of its people, including the art of that region. In the following, unconsciously it is noticed that Iranian arts, in many cases, have common concepts that exist in most Iranian- Islamic arts. Although these common features are less mentioned, they are also shown in the art of carpets.

Carpet weaving which is the most popular and native urban, nomadic and rural art, has a definite relationship even with music. For further explanation, it should be remembered that the principle of Islamic aesthetics, is based on repetition, and music, in its simplest form it is a kind of repetition of sound with different moods. What is obvious in Iranian carpets is the repetition of motifs with different degrees that make up the design. Paying attention to these points together increases the desire to find the rule of repetition in the existence of any interested person. Hence, it can be said that trying to understand an artistic concept always means the desire to participate in the world created by the artist and the current research is also an effort to discover symbolic concepts and of course it is only ban opening towards the infinite horizon of hidden meanings in Iranian artworks.

With this description, it must be noted that the presence of the rule of repetition in the carpet indicates the fusion of the carpet design pattern with the principle of rhythm. It is obvious that this fusion exists in the design of all Iranian carpets and even outside the borders-regardless of the issue of their imitation of Iranian carpet design- including his competitors. In this article, only some carpets of Kerman region (from the mentioned point of view) are examined, analyzed and evaluated. In this article, Kerman carpets, which are adornment of various museums today, are studied from the point of artistic rhythm. The data of this research which was collected based on the library method and the analysis method has introduced the types of rhythm in these carpets, relying on case examples.

In conclusion, it must be said that the obtained results indicated that the designers have drawn motifs on a platform that draws the attention of the audience to the deep world of nature, considering the dynamic points and repetition criteria as one of the main bases and the understanding of these aesthetic values (including the principle of rhythm) evokes the existence of a superior force in his mind. And finally, repetition is not only boring, but along with the two characteristics of symmetry and contrast, becomes one of the characteristics of Iranian art that has found a strong presence in carpets and music.

Keywords: Handmade Carpet, Islamic aesthetics, rhythm, museum carpet, Kerman carpet.

* Email (corresponding author): Chitsazian@kashanu.ac.ir

مطالعه‌ی اصل ضرباهنگ در زیبایی‌شناسی فرش ایران، با تکیه بر فرش‌های منتخب موزه‌ای از کرمان

نجمه ذوالفقاری

کارشناسی ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

امیرحسین چیت‌سازیان*

دانشیار، دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده

ارکان حائز اهمیت هنر ایرانی از فرهنگی دینی سرچشمه گرفته و بر اساس مطالعات انجام‌شده توسط بزرگان و صاحب‌نظران این عرصه، می‌توان گفت که این فرهنگ منطبق با اصول زیبایی‌شناسی اسلامی است. مطالعاتی که کماکان ادامه دارد و بسیاری از نظریه‌پردازان ایرانی و خارجی، بر این عقیده‌اند که فرهنگ ایرانی، اصول اسلامی را هنگامی پذیرفت که آن‌ها را مطابق با فرهنگ خویش دید. هنرهای ایرانی اصولاً در بسیاری از موارد، دارای مفاهیمی مشترک‌اند که در اکثر هنرهای ایرانی-اسلامی وجود دارد. فرش‌بافی که مردمی‌ترین و بومی‌ترین هنر شهری، عشایری و روستایی است، رابطه‌ی مشخصی حتی با موسیقی دارد. برای توضیح بیشتر باید یادآوری کرد اصل «ضرباهنگ» که از اصول زیبایی‌شناسی اسلامی است، بر «تکرار» استوار است و موسیقی نیز در ساده‌ترین شکل بیان، به‌نوعی تکرار اصوات است با حالات مختلف. آنچه در فرش ایرانی نیز حضور آشکاری دارد، تکرار نقش‌مایه‌ها با درجات گوناگون است که طرح را می‌سازند. توجه به این نکات در کنار هم، رغبت به یافتن قاعده‌ی تکرار را در وجود هر علاقه‌مندی افزایش می‌دهد. زیرا تلاش برای شناخت یک مفهوم هنری، همواره به معنای میل در شریک‌شدن دنیایی است که هنرمند می‌آفریند و تحقیق حاضر نیز کوششی است برای کشف مفاهیم نمادین و البته تنها روزنه‌ای است به‌سوی افق بیکران معانی پنهان، در آثار هنری ایران. با این توصیف، می‌توان گفت که وجود قاعده‌ی تکرار در فرش، نشانگر آمیختگی الگوی طراحی فرش ایران با اصل ضرباهنگ است. بدیهی است که این آمیختگی در طراحی دیگر فرش‌های ایران و حتی خارج از مرزها، از جمله رقبای او -صرف‌نظر از مسئله‌ی تقلید آنان از طراحی فرش وجود دارد؛ اما در این مقاله تنها برخی از فرش‌های منطقه کرمان، از منظر گفته‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین، با عنایت به موارد ذکرشده پژوهش حاضر تلاش داشته است تا نمونه‌های قابل مطالعه‌ای از فرش کرمان را که امروزه نیز زینت‌بخش موزه‌های مختلف هستند، از منظر ضرباهنگ هنری، مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. داده‌های این پژوهش که بر مبنای روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش توصیفی-تحلیلی بررسی گشتند، انواع ضرباهنگ را در این فرش‌ها، با اتکا بر نمونه‌های موردی معرفی کرده است. در نهایت، نیز نتایج به‌دست‌آمده نشانگر آن بودند که طراحان با در نظر گرفتن نقاط پویا و معیار تکرار، به‌عنوان یکی از میناهای اصلی، نقوش را بر بستری ترسیم کرده‌اند که نظر مخاطب را به دنیای ژرف طبیعت معطوف می‌دارد و درک این ارزش‌های زیبایی‌شناسی و از جمله اصل ضرباهنگ، در ذهن او وجود نیرویی برتر را تداعی می‌نماید. در نهایت اینکه تکرار و تکرار نه‌تنها ملال‌انگیز نیست بلکه همراه با دو مشخصه‌ی تقارن و تباین، در فرش و موسیقی حضور پررنگی یافته‌اند.

واژگان کلیدی:

فرش دستباف، زیبایی‌شناسی اسلامی، ضرباهنگ، فرش موزه‌ای، فرش کرمان.

* نویسنده مسئول مکاتبات: Chitsazian@kashanu.ac.ir

نقش‌مایه‌های آثار هنری ایران با قدمت چند هزار ساله، جدا از زیبایی‌های چشم‌نواز خود، بار معنایی عمیقی نیز دارند. به طوری که هر چقدر کاوش در معانی آن‌ها بیشتر باشد، ارزش‌های بیشتری نیز آشکار می‌گردد و این مسئله بار فرهنگی جامعه را افزون‌تر خواهد کرد. تا آنجا که این نکته به عنوان ضرورتی همیشگی، همواره مورد توجه قرار داشته است. این نقش‌مایه‌های حائز اهمیت، نقشی پررنگ را در فرش‌های ایرانی ایفا نموده‌اند. نقش‌های قابل استفاده در فرش‌های دستباف ایرانی همواره بیانگر نمادها و مفاهیم مذهبی و نیز عناصر فرهنگی بوده‌اند و به نوعی می‌توان گفت که نشانگر هژمونی معرفتی حاکم هستند. این هژمونی حاکم که در فرش‌های دستباف نمود یافته‌اند، به نوعی با هنرهای مختلف نظیر موسیقی نیز ارتباط می‌یابند و این ارتباط تنگاتنگ در انواع ضرباهنگ هنری نقوش فرش‌های دستباف، قابل مشاهده‌اند. از سویی، نیز می‌توان عنوان داشت که ضرباهنگ این فرش‌ها در نقوش و طرح‌های مختلف اسلیمی، گیاهی، انتزاعی، تصویری و غیره نمود یافته‌اند. این طرح‌ها که همواره معرف مفاهیم ارزنده‌ای بوده‌اند، بیانگر

شکل‌گیری انواع ریتم نیز هستند و ما امروزه می‌توانیم در فرش‌های دستباف موزه‌ای دوران اسلامی از مناطق مختلف، آن‌ها را مشاهده کنیم.

با توجه به اینکه این موضوع بر اساس اصل ضرباهنگ به‌ویژه در فرش، کمتر مورد توجه بوده و در خصوص فرش‌های کرمان که امروزه زینت‌بخش موزه‌های مختلف می‌باشند، تاکنون پژوهشی در این رابطه انجام نیافته است و از این حیث بر اهمیت و ضرورت موضوع می‌افزاید، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با هدف شناسایی انواع ریتم یا ضرباهنگ هنری، نمونه‌هایی مطالعاتی از فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. لذا درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است.

۱. نقش‌مایه‌های فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان دارای چه نوع ضرباهنگ بصری هستند؟
۲. ضرباهنگ فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان، معرف چه نوع اشکالی هستند؟

۱. روش پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش بر اساس روش اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. لذا در این راستا از بین نمونه‌های مطالعاتی از فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان که امروزه در موزه‌های ایران و کشورهای دیگر موجودند، تعداد هشت نمونه فرش به شیوه انتخابی (گزینشی) بر اساس اصل ضرباهنگ و دسته‌بندی ضرباهنگ بصری به چهار نوع: تکرار یکنواخت، تکرار متناوب، تکرار تکاملی و تکرار موجی با شناخت نوع نقش‌های آن، به جهت نمایش ریتم‌های مشخص، تعیین و با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

اهمیت و سابقه فرش دست‌باف کرمان باعث شده است همواره مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گیرد. در این بخش برخی از این موارد که ارتباط بیشتری با پژوهش حاضر دارد، مورد معرفی قرار می‌گیرند. یکی از پژوهش‌هایی که در خصوص فرش‌های کرمان انجام یافته است، متعلق به «سلطانی گوکی» در سال ۱۳۹۴، با عنوان «سبک‌شناسی نقشه‌های فرش موجود در شرکت سهامی فرش کرمان (اواخر قاجار تا اواخر پهلوی)» است. این پژوهش، ضمن آنکه کرمان را یکی از مراکز مهم فرش‌بافی ایران معرفی می‌کند، پیشینه آن را به دوران قبل از صفویه نسبت می‌دهد. همچنین در آن عنوان شده است که از اواخر دوران قاجار به دلیل رونق فرش‌بافی و وفور سفارشات داخلی و خارجی، طرح و نقش متنوع و فراوانی در این مرکز به وجود آمد. لذا شناخت جنبه‌های ساختاری و مطالعه حدود

چهارصد نقشه فرش کرمان-موجود در شرکت سهامی فرش- سبک‌شناسی و طبقه‌بندی آن‌ها هدف کلی این پژوهش قرار گرفته است. بنابراین، در پژوهش ذکر شده مطالعات مورد نظر در حوزه طرح و نقش فرش اواخر قاجار تا اواخر پهلوی این منطقه صورت یافته است. از سویی دیگر، مطالعه روی نقشه‌ها نیز انجام یافته بود و نتایج پژوهش مذکور نشان داد که بر اساس ادوار تاریخی، نقشه‌ها به شش سبک «بهارستان، کلاسیک، متن پوشیده، گل‌افشان، گوبلین و باب آمریکایی» تقسیم‌بندی می‌شوند. هر کدام از این دوره‌ها نیز معرف ساختار، فرم کلی نقشه‌ها، نقش‌مایه‌ها و سبک قلم خاص طراحان سبک خاص خود بوده‌اند.

از سایر پژوهش‌ها که در قبل انجام یافته است، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی قالیچه‌های تصویری کرمان (دوره‌های قاجار و پهلوی)»، نوشته «صفاران و دیگران» اشاره نمود که در سال ۱۳۹۶ منتشر شد. شناسایی انواع قالیچه‌های تصویری بافته شده در استان کرمان که از ادوار قاجار و پهلوی برجای مانده‌اند، به عنوان هدف مشخص در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، نیز نتایج نشان داده‌اند که همان ویژگی‌های بصری قالی‌های کرمان، در قالیچه‌های تصویری هم وجود دارد. همچنین بیان شده که تنوع رنگی و سایه‌روشن با استفاده از دورنگ تیره و روشن اجرا شده است. استفاده از بته‌جقه و البته نقش‌ونگار گل‌های طبیعی به‌ویژه گل‌فرنگ و دسته‌های گل، به عنوان ویژگی‌های اصلی انواع فرش کرمان معرفی شده است که درباره قالیچه‌های تصویری این منطقه هم مصداق می‌یابد.

«زیبایی‌شناسی طرح و نقش در قالی کرمان با تأکید بر قالی‌های موزه فرش ایران» نیز از دیگر عناوین پژوهشی است که توسط «رامشک» در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. این پژوهش ضمن معرفی مفهومی زیبایی‌شناسی، قالی‌های موزه فرش ایران را که به منطقه کرمان تعلق داشته، از منظر نقش و رنگ مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است. حال آنکه موضوع ضرباهنگ مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین «رامشک و سنجی» در سال ۱۳۹۵، در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی رنگ و جلوه‌های هنری آن در فرش کرمان»، صرفاً به معرفی رنگ‌ها پرداخته و جایگاه این رنگ‌ها را در فرش‌های کرمان معرفی می‌نماید.

از سایر پژوهش‌ها می‌توان به «سبک‌شناسی فرش و دستبافته‌های جنوب استان کرمان بر اساس اقوام ساکن در منطقه» اشاره نمود، که توسط «مهدی پورآرشلو» در سال ۱۳۹۵ انجام یافته است. این پژوهش نیز به مواردی همچون نظام تولید فرش، مواد اولیه رنگرزی بازار، شیوه و سبک بافت طراحی، زمینه و اندازه دستبافته‌های کرمان در کنار انواع نقش‌های فرش این منطقه پرداخته است. لذا در نهایت نیز طرح و نقش این فرش‌ها سبک‌شناسی و تحلیل شده‌اند که باز هم هیچ توجهی به ضرباهنگ نداشته‌اند.

حمیده واعظی در کتاب طرح و نقوش فرش دستباف کرمان (۱۳۸۶) هرچند به معرفی طرح‌ها و نقوش فرش این دیار پرداخته است، به موضوع مورد نظر این مقاله نپرداخته است. طاهر صباحی، پژوهشگر فرش ایران، نیز در کتاب پنج قرن قالی بافی در کرمان (۱۳۹۸) که به تازگی نکات بسیار مهمی را در مورد تاریخ فرش کرمان اشاره نموده است، مطلب ضرباهنگ در فرش را مورد مذاقه قرار نداده است.

با توجه به معرفی پژوهش‌های پیشین می‌توان دریافت که از آنجا که پژوهش حاضر موضوع اصل ضرباهنگ را در خصوص فرش‌های موزه‌ای دستباف کرمان در کنار چگونگی اشکال این نوع ضرباهنگ‌ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است، از منظر هدف با سایر پژوهش‌ها انجام یافته، کاملاً متفاوت و بدیع می‌باشد.

۳. مبانی نظری

اگر بخواهیم به تعریفی کلی از ضرباهنگ بصری بپردازیم، می‌توان بیان داشت که به نوعی مقوله تکرار، اساس ضرباهنگ محسوب می‌شود. در هریک از آثار هنری، تکرار، موجب نیروی بصری وحدت می‌گردد. به طور قطع آن چیزی که با شنیدن موسیقی، تأثیرپذیری را در شنونده ایجاد می‌نماید و فرد، بی‌اختیار، عمل پازدن را شروع می‌کند، ضرباهنگ محسوب می‌شود. در شعر نیز، «نت» همان قافیه یا واژه‌ای است که در شعر مورد تکرار قرار می‌گیرد و نقش ضرباهنگ را ایفا می‌نماید. در واقع، شالوده

و اساس ضرباهنگ، تکرار است. حرکت چشم مخاطبان توسط تکرار یک نقش، نت یا واژه رخ می‌دهد. همچنین می‌توان ضرباهنگ در رنگ را نیز از طریق بررسی توالی و تناوب در چرخه رنگ دریافت. در هنرهای تجسمی، ضرباهنگ، معنایی کاملاً تصویری دارد و شامل تکرار، تغییر و حرکت عناصر بصری در یک کادر مشخص می‌باشد. به عبارتی دیگر، تکرار منظم و متوالی یک عنصر تصویری، ضرباهنگ را ایجاد می‌نماید.

استمرار بصری و احساس جنبش موزون حاصل از تکرار منظم یک یا چند عنصر، ضرباهنگ نامیده می‌شود.

(Houshyar, 2011, p.72) آشکار است که این اصل، همانند دیگر مبانی هنرهای اسلامی، در یکایک هنرها جاری است. تکرارهای عناصر بصری در اثر، موضوعات ضرباهنگینی هستند که نشان از نظمی مشخص دارند. حتی در صورتی که به ظاهر نامنظم باشند، با حرکتی آزاد و سیال در اثر نشسته‌اند که از یک نیروی بزرگ آهنگین برمی‌خیزند. مایه‌های درونی ضرباهنگ، غیرقابل وصف است و تنها در حدی اندک می‌توان آن را درک کرد. عناصر تکرار شده در کنار هم، خانواده‌ای از شکل‌های زنده می‌سازند که جوهری در خود دارند خودزا و حقیقی (Itten,

1993, pp.139-140) در حقیقت، ضرباهنگ، قانون بنیادین هستی و زندگی است و انسان از همان ابتدا توانسته است خود را با دگرگونی‌های منظم این قانون هماهنگ کند. زیرا که خود او نیز علی‌رغم داشتن ظاهری ساده، عالمی پیچیده در درون دارد. عالمی که بر تکرار هریک از اجزای پردامنه‌اش استوار گردیده است. حرکات مستمر و ریتمیک دستگاه تنفس و تپش پیوسته قلب، به انسان زندگی می‌بخشد و تکرار «بند» است که انگشتان یک دست را می‌سازد و ... بی‌پایانند مصداق‌های این چنینی در موجودات عالم، که همه در این نظم حیرت‌انگیز، با پیروی از این قانون کلی، هستی را موجب شده‌اند. (Halimi, 2002, pp.212-213)

طبیعت، سرشار از این گونه مثال‌هاست. گردش زمان، تغییرات سال، تولد و مرگ، و نظم دقیق در چرخش سیارات از نکاتی هستند که قرآن کریم نیز، پیوسته به نظم ویژه آن‌ها استناد می‌جوید. در آیه ۴۴ سوره نور آمده است:

«يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (خدا شب و روز را بر یکدیگر می‌گرداند تا صاحبان بصیرت در این آیت به عبرت الهی بنگرند) (آیات الهی، ۳۵۶:۱۳۷۸) یا در سوره روم، آیه ۱۹ می‌فرماید: «زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را بعد از مرگش زنده می‌سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می‌شوید» (Divine Verses, 1999, p.406).

«و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هرسو] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است»^۲



(سوره جاثیه، آیه ۵). (Divine Verses, 1999, p.499)

بنابراین، هیچ پدیده‌ای در جهان، نمی‌تواند بدون نظم باشد. وزن (ریتم)، حیات طبیعت است؛ فصل‌ها که می‌آیند و می‌روند و رنگ‌ها که دگرگون می‌شوند؛ برگ‌ها که برمی‌آیند و می‌ریزند؛ همه و همه، یک ریتم خاص دارند، ریتمی منتظم و بسته به تکرار (Halimi, 2002, p.214).

گوشه‌ای از حکایت انسان و خورشید می‌گوید: «هنگامی که می‌دمی، آدمی‌زادگان به زندگی روی مینهند؛ و هنگامی که فرو می‌شوی، می‌میرند» رمزی دو پهلو که با مراحل زندگی انسان برابری دارد: ولادت؛ رشد؛ افول و مرگ (Munik, 1997, pp.80-81). می‌توان رمز تکامل تدریجی و مراتب مختلف وجود و زندگانی را همچون سنگی دانست که در آب افتد و امواجی هم‌مرکز پدید آورد تا امواج گسترش یابند. مثالی دیگر در این‌باره به چرخ‌زدن درویش برمی‌گردد؛ درویش^۳ می‌چرخد و می‌چرخد؛ تا آن‌زمانکه این چرخش آن قدر شدت می‌گیرد تا سرانجام به نحوی رمزی، اتصال زمین به آسمان را تمثیل کند. حرکت او یادآور چرخش و گردش هرچیز دیگری در عالم است؛ چرخ زندگی (Burckhardt, 2013, p.79-88). به این ترتیب بود که انسان با تکرار اصوات نیز، به تدریج به علم موسیقی دست یافت. زمینه‌ای از هنر که از روند مکرر امواج صوتی با شدت و نوسان‌های مختلف، همراه با فاصله‌های معین خلق می‌شود (Halimi, 2002, p.214). در واقع، «تکرار، نیروی محرکه جادوست و به مدد آن نیروهای سحرآمیز، قدرت و حرکت می‌گیرند و کارگر می‌افتند» (Daryayi, 2007, p.145). باید دانست نقش هنر، علاوه بر روح معنوی آن، جنبه‌ای سحرگونه هم دارد. همان نیروهایی که با جادویی همدردانه جذب می‌شوند (همان).

ریتم یا ایقاع به مثابه قاعده‌ای است که هر کار ادبی و هنری بر آن استوار است و در قرآن کریم نیز به عنوان نمونه‌الوی ادب به صورت برجسته وجود دارد (Kharaghani, 2017).

ضرباهنگ (در فارسی)، ایقاع (در عربی) و ریتم (در لاتین) واژگانی معادل هم که مفهوم لغوی آن به مفهوم فرود آمدن از بلندی است. ایقاع از مفهوم «اللحن» و «اللقاع»، یعنی نغمه‌ها را برافکند و آن‌ها را بنا سازد. (Ibn Manzur, 1984, pp.402-408) خصوص عنوان می‌دارد:

«ایقاع آن است که زمان ضربه‌ها (نقرات) اندازه‌سنجی گردد، حال ضربه‌ها اگر از جنس نغمه باشد، ایقاع، لحنی و آوایی، و اگر حروف را پدید آورد، ایقاع، شعری خواهد بود.» (Avicenna, 1956, p.126). دیگر نیز «ایقاع را مجموعه‌ای از عناصر آوایی یا غیرآوایی می‌دانند که به شکلی نظام‌دار در پی هم می‌آیند» (Hassani, 2006, p.46)

گفته می‌شود که ریتم از واژه‌های یونانی به معنای جریان و جوشش مورد اقتباس قرار گرفته است. ریتم در موسیقی به معنای توالی ضربه‌های آهنگ خوانده می‌شود،

که جهت موزون ساختن نوای موسیقی به کار می‌رود». (Dehkhoda, 1998, 8/12458) اما در یک تعریف کلی، ریتم را می‌توان احساس حرکت در موسیقی دانست که تأکیدی قابل ملاحظه بر نظم تکراری و دورانی دارد و نیز اختلاف قوت و ضعف ضرب‌ها از آن، مورد درک قرار می‌گیرد» (Mansouri, 2005, p.302).

ریتم نیز صفت مشترکی میان تمام هنرهاست و در موسیقی، شعر و نثر، هنری آشکارتر است. همان‌گونه که در هنرهای بصری نیز این مسئله قابل رؤیت است. بنابراین، ریتم یا ایقاع به مثابه قاعده‌ای است که هر کار ادبی و هنری بر آن استوار است و هنرمند و ادیب با استفاده از سه عنصر تکرار، چیدمان پی‌درپی و هم‌پیوندی اجزاء، آن را به کار می‌بندد (Kharaghani, 2017, p.7). ریتم یا ایقاع و موسیقی گاه با یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند. ریتم از نظر کاربرد گسترده‌تر است و در هنرهای غیرآوایی نیز از این اصطلاح استفاده می‌شود. از آن سو، در تشکیل یک قطعه موسیقی، برخلاف ایقاع، لزومی به تکرار مستمر نیست و از ویژگی‌های موسیقی آن است که با یا بدون ضرباهنگ ادا می‌شود (ibid, p.8).

در واقع، ریتم، تابع هفت قانون شامل «نظام، تغییر، تساوی، توازی، توازن، تلازم و تکرار» است. این هفت قانون را در مستطیلی می‌توان ترسیم کرد که به شش قسمت عمودی تقسیم شده و به ترتیب ستون اول زردرنگ، ستون دوم سرخ‌رنگ که در آن خطوطی مورب قرار دارد و سپس دوباره همان ستون زرد و سرخ به همان ترتیب به صورت متوالی تکرار شود. «نظام»، ترتیب خطوط رنگی زرد و سرخ است، «تغییر» در انتقال از رنگی به رنگ دیگر، «تساوی» در برابر بودن خطوط، «توازی» در به موازات هم بودن آن‌ها، و «توازن» در آن است که در برابر هر خط زرد، خط سرخی معادل آن وجود دارد. «تلازم» یا همراهی آن است که هر دو خط زرد و سرخ در کنار هم یک وحدت را تشکیل می‌دهند، و «تکرار» هم در مکررشدن این وحدت‌هاست. این هفت قانون هم‌زمان با هم عمل می‌کنند. البته این قوانین را در کمتر از این شمار نیز بیان کرده‌اند (ibid, p.10).

برای «نظام» معادل‌هایی نظیر ترتیب، نظم، شیوه روشمند، ساختار روشمندانه، سازمان، سیستم، قانون، قاعده و آیین عنوان گردیده است (Azarnoush, 2002, p.699).

«توازی» در لغت به معنای به موازات هم بودن است و به فعل «وازی» باز می‌گردد، که به معنای مقابله و رودررو بودن و موازی بودن دو چیز است. اصل آن را با همزه دانسته‌اند (Ibn Manzur, 1984, 15/391).

«تناسب» یعنی ارتباط نیکو و پیوند خوب اجزای گوناگون در یک اثر، به گونه‌ای که هر عنصر از جایگاه ویژه خود برخوردار و در عین حال، در پیوستگی و انسجام با دیگر اجزا سهیم باشد (Kharaghani, 2017, p.16).

تکرار در هنر، آوردن عناصری همانند در مواضع گوناگون

است. در واقع، تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسائل اساسی محسوب می‌شود. تکرار در مفهوم گسترده خود، قانون بنیادی موسیقی را تشکیل می‌دهد و خالق بیشتر آرایه‌های لفظی است (Zube'i & Halawi, 1996, p.144). به دلیل اهمیتی که تکرار در ریتم یا ضرباهنگ دارد، برخی آن را قسیم قوانین آن به حساب آورده‌اند که بیشتر قوانین موسیقی به جز تغییر، به آن باز می‌گردد (حسن‌نوی، ۱۴۰۶، ق: ۲۵۹). اختلاف و تغییر و انتقال از آوایی به آوای دیگر، عامل کثرت در ضرباهنگ محسوب می‌شود و در مقابل عوامل وحدت‌زا، بال دیگر این زیبایی است (Kharaghani, 2017, p.22). در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ضرباهنگ باید بر اساس ساختاری قاعده‌مند شکل گیرد که در آن، ترتیب و توالی عناصر، تابع نظم ویژه باشد. این نظم در سخن در چگونگی چینش واژگان و آواها پدیدار می‌شود و در هنر نیز شرایط مختص خود را دارد.

۴. زیبایی‌شناسی اصل ضرباهنگ در فرش‌های موزه‌ای

همان‌طور که در قبل نیز بدان اشاره شد، ضرباهنگ واژه‌ای است که معمولاً در موسیقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما کاربرد این واژه در هنرهای تجسمی نیز مرسوم است. در هنر تجسمی، ضرباهنگ معنایی تصویری به خود می‌گیرد و عبارت است از تکرار، تغییر و حرکت عناصر بصری در فضای تجسمی.

ضرباهنگ در هنر فرش دستباف و از جمله در فرش کرمان نیز در تکرار منظم یا هماهنگ خطوط، اشکال، فرم‌ها یا رنگ‌ها مشاهده می‌شود، و در اینجا می‌توان عنوان نمود که نظریه بنیادی تکرار به عنوان تدبیری برای سازمان‌دهی فرم‌ها و فضاها مصداق می‌یابد. در سطح فرش‌های ادوار صفویه و قاجاریه که در منطقه کرمان یافته شده‌اند، می‌توان تکرار اشکال و خطوط را کاملاً آشکارا مشاهده نمود. نقوش تکرارشونده که در برخی موارد، نقش‌هایی تصویری را تشکیل می‌دهند، می‌توانند بیانگر نوعی ضرباهنگ باشند. لازم به ذکر است که هرچند تصویرگرایی و نیز استفاده از گل‌فرنگ و نقوش، مورد توجه اروپائیان که متأثر از حضور آن‌ها در عرصه تولید فرش ایران و از جمله کرمان در دوره قاجار است، تغییراتی در طرح و نقش و رنگ‌آمیزی فرش ایجاد کرد. اما در چنین فرش‌هایی هم اصل ضرباهنگ قابل مشاهده است که نمونه‌هایی از آن مورد توجه قرار گرفته است (نک: شکل ۳، ۴). در دوره قاجار در فرش کرمان که ساده‌ترین شکل تکرار را می‌توان در نوع خطی آن مشاهده نمود که از اجزای زیادی تشکیل می‌شود. در این گروه از فرش‌های دستباف می‌توان ضرباهنگ را در تکرار، تغییر و حرکت عناصر بصری در فضای شکل‌یافته و نیز در تکرار منظم و متوالی یک عنصر تصویری مشاهده کرد.

به طور کلی، چهار دسته از ضرباهنگ بصری را در فرش‌های دستباف موزه‌ای و از جمله در فرش کرمان که در

این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، متعلق به ادوار صفویه و قاجاریه هستند، مشاهده نمود:

۴-۱. **تکرار یکنواخت:** در این نوع ضرباهنگ، یک تصویر به طور یکنواخت و به صورت متوالی تکرار می‌شود. در فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان می‌توان این ضرباهنگ را در اشکال هندسی، لچک‌ترنج‌ها، اسلیمی‌ها و نقوش تصویری مشاهده کرد (شکل ۱-۲).

این نوع ریتم یا ضرباهنگ باعث نوعی حرکت و عکس‌العمل خودبه‌خودی در سطح فرش گردیده است. به طوری که توجه مخاطب را به دنبال خود هدایت می‌نماید. کاملاً آشکار است که نقوش بخش‌بندی شده در سطح فرش که تداعی‌گر نوعی نقش‌مایه‌های انتزاعی، گیاهی و اسلیمی هستند، در سطح فرش و در حاشیه آن تکرار یکنواخت داشته‌اند. حتی می‌توان عنوان داشت که نقش‌مایه‌های شاخص آن در سطح فرش که به صورت انتزاعی تکرار شده‌اند، به نوعی تداعی‌گر نقوش هندسی نیز هستند (شکل ۳).

در شکل ۳ ضرباهنگ یکنواخت در سطح فرش، و حواشی با استفاده از چندین نوع طرح و نقش نشان داده شده است. نقش‌های انتزاعی و نقوش گل‌دانی در سطح فرش و همچنین نقش‌مایه‌های گل و گیاه و اسلیمی‌ها در حواشی فرش کاملاً نشانگر ضرباهنگ یکنواخت است که از سوی هنرمند در هنر فرش لحاظ شده است.

همچنین قابل ذکر است که ضرباهنگ از نوع تکرار یکنواخت در قالی‌های دستباف تصویری کرمان نیز که امروزه در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شوند، قابل مشاهده بوده است (شکل ۴).

در شکل ۴، کاملاً آشکار است که نقش‌های تصویری (انسانی) در حواشی فرش در قسمت‌های مختلف تکراری یکنواخت را نشان می‌دهد که این نوع تکرار از نوع حرکات (ایستادن، نشستن و ...) کاملاً آشکار است.

۴-۲. **تکرار متناوب:** در این ضرباهنگ یک عنصر بصری مورد تکرار قرار گرفته است. چه بسا که عمدتاً تکرار آن با تغییرات متناوبی متنوع گردیده است (شکل ۵).

در شکل ۵ که فرشی دستباف از کرمان است، می‌توان نوع ضرباهنگ تکرار متناوب را مشاهده نمود که با استفاده از انواع نقش‌مایه‌های گیاهی صورت گرفته است. در اینجا نقش گل‌ها به عنوان شاخص در نظر گرفته شده است. به طوری که نوع نقش تغییر نمی‌یابد اما نوع تکرار مورد تغییر قرار می‌گیرد تا این‌گونه ضرباهنگی دلنشین برای مخاطب خلق گردد که نشانگر تکرار متناوب باشد.

قابل ذکر است که ضرباهنگ تکرار متناوب، با استفاده از خطوط بیشتر قابل درک است. در فرش‌های کرمان نیز تکرار متناوب با استفاده از خطوط به کار گرفته شده است (شکل ۶).

شکل ۶ کاملاً آشکار است که از خط در نشان‌دادن



ضرباهنگ تکرار متناوب در سطح قالی استفاده شده است. به طوری که خطوط، تکرار شده و اشکال مختلفی را به خود گرفته‌اند. در واقع، خط عامل بسیاری از احساسات است که در مخاطب القا می‌شود و حالات مختلف آن نیز، مفاهیم متفاوتی را دربردارد. خطوط مارپیچی در نقوش گیاهی می‌تواند نمایانگر تکامل و تناوب اندیشه باشد. خط افقی به‌خصوص هنگامی که پایین صفحه قرار گیرد، بیانگر یک تفکر پنهانی است که بیننده را به زندگی جاودانه می‌کشاند. این مفهوم در گلدان‌های نقوش گلدانی بارز است و خطوط پیچان گل‌های آن در تکامل معنای همان حرکت رو به سیر صعودی قرار گرفته‌اند (Daryayi, 2007, pp.74-75).

نقش گلدانی بیانگر اسطوره‌تکوین آدمی است و همواره معنای زایش را در خود دارد. آغاز یک زندگی جدید و همین نگرش به صورت‌های گوناگون در آثار هنری دیده می‌شود. به‌گونه‌ای که این ذهنیت را بیدار می‌سازد که همواره به‌دنبال آفرینشی نو، نوزایی دیگری ایجاد می‌شود (ibid, p.135).

در شکل ۷ آشکار است که شاخه‌هایی با گل‌های شاه عباسی که لوزی‌ها را بر زمینه‌ی آجری‌رنگ قالی شکل داده‌اند. در رأس آن‌ها نقش تجریدی گلدان‌ها به‌صورت چنگ آفریده شده است (Dadgar, 2001, p.124). در واقع، گلدان‌هایی که در این گروه از نقشه‌ها دیده می‌شوند، به فرم‌های مختلف در سایر نقشه‌های فرش ایران نیز مشاهده شده‌اند. این فرش بارها رفو شده است که بزرگ‌ترین بخش مرمت شده آن، با تغییر رنگ در کادری مستطیل در بالای فرش دیده می‌شود. فرش مذکور دارای سه ردیف حاشیه است که از نظر رنگ کاملاً با متن فرش مطابقت و هماهنگی دارد. قابل ذکر است که طرح گلدانی سه‌پودی در نظر پژوهشگران اروپایی به اسلوب بافندگی کرمان شناخته شده است (Ferrier, 1995, p.127).

۳-۴. تکرار تکاملی: در این نوع ضرباهنگ، یک تصویر یا یک عنصر بصری از یک مرتبه و حالت خاص شروع گردیده و به تدریج با تغییراتی به وضعیت یا حالتی جدیدتر دست یافته است. به طوری که نوعی رشد و تکامل را در طول مسیر تغییرات خود نشان می‌دهد و می‌توان گفت که چنین شرایطی کاملاً در فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان آشکار است. به طوری که می‌توان آن را در نقش‌مایه‌های اسلیمی فرش‌های دستباف مشاهده کرد. معمولاً اسلیمی‌های سطح فرش از نقطه‌ای با خطی تکرار می‌شوند، آنگاه نقشی خاص به خود گرفته و در مسیر سطح فرش امتداد می‌یابند. به طوری که این امتداد و تداوم، آن‌ها را به ساختار یا شکلی تکامل یافته می‌رساند. در واقع، این تکرار در طی مسیر نشانگر نوعی ضرباهنگ از نوع تکرار تکاملی است (شکل ۸).

ضرباهنگی که از طریق نقش‌مایه‌های اسلیمی در سطح و حاشیه‌ی فرش‌های کرمان ایجاد شده‌اند، بیانگر مفاهیمی مرتبط با نوع ضرباهنگ خود هستند. ستاره‌های

هندسی و شعاع‌های پیوسته معمولاً اشاره به مرحله‌ای از مراقبه‌ی آدمی دارند که به معنای وحدت در کثرت و کثرت در وحدت می‌انجامد. اگر این اسلیمی‌ها از نوع آرایه‌های ریاضی گونه باشند، از قواعد توازن (ضرباهنگ) پیروی می‌نمایند و نماد حرکت و زایش محسوب می‌شوند. البته باید دانست در این نوع هم مفهوم عرفانی وحدت نیز قابل درک است. زیرا که اسلیمی، همه‌ی حرکت‌ها و جهت‌ها را به نقطه‌ی واحد و نماد توحید می‌کشاند (Burckhardt et al, 1991, p.20).

در حقیقت، نقوش اسلیمی از تلاشی موزون برمی‌خیزند که به یاری موازنه‌هایی که با استواری به هم پیچیده‌اند، بیان می‌شوند. ابزاری که در زبان قرآن به علمی روحانی و آهنگی افسون‌گر تبدیل می‌شود. به طوری که جایی برای هرگونه فردیت و متعلقات درونی باقی نمی‌گذارد (Burckhardt, 2011, p.146).

روابط حاشیه و متن را نیز می‌توان از چند زاویه نگاه کرد که معمولاً از آن‌ها به تقدم و تأخر دیداری، جاذب و مجذوب، کمیت عناصر، جهت و اندازه‌ی نقوش حاشیه و حرکت در نقوش حاشیه یاد می‌شود. از این میان، «کمیت عناصر» بیش از همه به موضوع ضرباهنگ نزدیک است. به این معنا که حاشیه‌گاه از تکرار یک نقش یا تکرار چند نقش تشکیل می‌شود. هرکدام از این حالت‌ها، بیان متفاوتی از زیبایی را به تصویر درمی‌آورند. افزایش عددی یک نقش، وحدت فضایی را موجب می‌شود. البته این نکته مدنظر است که چشم برای دریافت عوامل بصری، آستانه و حد اشباع دارد. به عبارت بهتر، افزایش عددی نقوش حاشیه باید تا میزانی باشد که برای چشم قابل تشخیص گردد (Daryayi, 2007, pp.101-103).

همچنین از بُعد حرکت، نقوش حاشیه‌گاهی چشم را از ابتدا تا انتهای مسیر دنبال خود می‌کشاند. این، طریقه‌ی رسم حاشیه‌هایی است که در خود، آهنگ حرکت دارند و این آهنگ به‌وجودآورنده‌ی توازن است. این مسئله در حواشی فرشی که در تصویر شماره ۵ نشان داده شده، قابل مشاهده است.

۴-۴. تکرار موجی: این نوع ضرباهنگ نیز با استفاده از حرکت منحنی سطوح و خطوط در نقش‌مایه‌های فرش‌های دستباف کرمان نمود یافته است. به طوری که از نوعی تناوب هم بر خوردار است و می‌توان آن را نمونه‌ی تکاملی از ضرباهنگ تجسمی دانست (شکل ۹).

در شکل ۹، با استفاده از خطوط منحنی نوعی ضرباهنگ تکرار موجی ایجاد شده است. این نوع خطوط طرح و نقش‌هایی را آفریده‌اند که نمونه‌ای کامل از ضرباهنگ بصری را نشان می‌دهد. این ضرباهنگ که در سطح فرش نشان داده شده، در واقع، علاوه بر تکرار موجی، چندین تکرار را در این فرش دربردارد.

با توجه به موارد ذکر شده، زیبایی‌شناسی ضرباهنگ در فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان در جدول ۱ نشان داده می‌شود.



شکل ۲: ضرباهنگ تکرار یکنواخت در قالی دستباف کرمان، جنس پشم، بافنده: حسین کرمانی، حدود ۱۲۵۵ ه.ش، محل نگهداری لندن (<https://www.malool.com/gallery/>).
Fig. 2: Uniform repetition rhythm in the Kerman handmade carpet, Material: wool, Weaver: Hossein Kermani, c. 1255 AH/ AD 1839, London (<https://www.malool.com/gallery/>).



شکل ۱: ضرباهنگ تکرار یکنواخت در قالی دستباف کرمان، دوره صفوی (قرن ۱۱ ه.ق)، موزه ویکتوریا و آلبرت (ایزدی، ۱۳۹۷:۱۰۱).
Fig. 1: Uniform repetition rhythm in the handmade carpets of Kerman, Safavid period (11th AH/AD 17th century), Victoria and Albert Museum (Izadi, 2018: 101).



شکل ۳: ضرباهنگ تکرار یکنواخت در قالی دستباف کرمان، جنس پشم، بافنده حسین کرمانی، حدود ۱۲۵۵ ه.ش، محل نگهداری لندن (<https://www.malool.com/gallery/>).

Fig. 3: Uniform repetition rhythm in the Kerman handmade carpet, Material: wool, Weaver: Hossein Kermani, c. 1255 AH/ AD 1839, London (<https://www.malool.com/gallery/>).



شکل ۵: ضرباهنگ تکرار متناوب در قالی دستباف کرمان، دوره صفوی (قرن ۱۱ ه.ق)، موزه متروپولیتن (ایزدی، ۱۳۹۷:۱۰۱).

Fig. 5: Intermittent repetition rhythm in the Kerman hand-woven carpet, Safavid period (11th AH/AD 17th century), Metropolitan Museum (Izadi, 1397: 101).



شکل ۴: ضرباهنگ از نوع تکرار یکنواخت در فرش دستباف تصویری کرمان، حدود ۱۲۹۰۰ ه.ش، موزه فرش ایران، طرح تصویری داستانی، جنس از نوع پشم (<https://www.malool.com/gallery/>).
Fig. 4: Rhythm of uniform repetition type in the Kerman hand-woven carpet, c. 1329 AH/ AD 1911, Carpet Museum of Iran, Fictional design, Material: wool (<https://www.malool.com/gallery/>).



شکل ۷: ضرباهنگ تکرار متناوب و تکاملی در فرش دستباف موزه‌ای کرمان، با استفاده از خطوط در شکل‌گیری گل‌دان‌ها و نقوش در سطح فرش. (www.persiancarpetassociation.com)

Fig. 7: Intermittent and evolutionary repetition rhythm in the Kerman selected hand-woven carpets by using lines in the formation of vases and patterns on the surface of the carpet (www.persiancarpetassociation.com).



شکل ۶: ضرباهنگ تکرار متناوب با استفاده از خطوط در فرش‌های دستباف موزه‌ای کرمان. (www.alberthalljaipur.gov.in)

Fig. 6: Intermittent repetition rhythm by using lines in the Kerman selected handmade carpets (www.alberthalljaipur.gov.in)



شکل ۹: ضرباهنگ تکرار موجی در قالی دستباف کرمان، دوره صفوی (قرن ۱۱ ه.ق)، موزه متروپولیتن (ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

Fig. 9: Wave repetition rhythm in the handmade carpets of Kerman, Safavid period (11th AH/AD 17th century), Metropolitan Museum (Izadi, 1397: 101).



شکل ۸: ضرباهنگ تکرار تکاملی در قالی دستباف کرمان، دوره صفوی (قرن ۱۱ ه.ق)، موزه متروپولیتن (ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

Fig. 8: Evolutionary repetition rhythm in the handmade carpets of Kerman, Safavid period (11th AH/AD 17th century), Metropolitan Museum (Izadi, 1397: 101).



جدول ۱: زیبایی‌شناسی ضرباهنگ فرش‌های دستباف موزه‌های کرمان - خلاصه ارزیابی انواع ضرباهنگ (نگارندگان).
Table 1: Aesthetics of the rhythms in the Kerman selected hand-woven carpets, a brief review by the authors

ردیف	نوع ضرباهنگ	تاریخ بافت	محل نگهداری	توضیحات	تصویر فرش
۱	ضرباهنگ یکنواخت	۱۲۵۵ ه.ش	لندن موزه فرش ایران	ایجاد ضرباهنگ بصری یکنواخت در حواشی و سطح فرش با استفاده از نقش مایه‌های گل‌ها و گیاهان، انتزاعی و تصویری	
۲	ضرباهنگ متناوب	دوره صفوی دوره صفوی	موزه مترو پولیتن	ایجاد ضرباهنگ بصری متناوب با استفاده از خطوط و اشکال و همچنین نقش مایه-های گیاهی و گل‌ها در سطح فرش	
۳	ضرباهنگ تکاملی	دوره صفوی	موزه متروپولیتن	ایجاد ضرباهنگ بصری با استفاده از نقوش اسلیمی و انتزاعی	
۴	ضرباهنگ موجی	دوره صفوی	موزه متروپولیتن	با استفاده از حرکت منحنی سطوح و خطوط در نقش مایه‌های فرش روی سطح	

نتیجه‌گیری

دراصول زیبایی‌شناسی اسلامی که بر هنر فرش دستباف ایران سایه انداخته است، ضرباهنگ یکی از مواردی است که به گونه‌های مختلف این هنر صناعی کهن را در مناطق مختلف این مرز و بوم به‌ویژه در زادگاه‌های اصلی فرش همچون کرمان، کاشان، تبریز و خراسان چشم‌نوازتر و پُر جاذبه‌تر نموده است. این اصل هم در طرح و نقش، هم در بافت و ضربات آهنگین هنرمندان بر تاروپود آن و هم در کارآواهای دلنشین و سایر ابعاد این آیین تمام‌نمای هنر و تمدن تاریخی میهن ما، نمود و بروز دارد. در این کاوش نیز که با تکیه بر فرش موزه‌های کرمان که براساس تغییرات فضای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دوره‌های مختلف، از جمله در دوره قاجار و تأثیر فرنگی‌مآبی در فرش، دستخوش تفاوت‌های مشخصی نیز در طرح و نقش، نمادها و رنگ‌آمیز خود شده بودند، استمرار بهره‌گیری از این اصل را همچنان به‌صورت زیر شاهد بودیم.

با توجه به موارد مطرح‌شده و تحلیل‌های صورت‌یافته در خصوص زیبایی‌شناسی ضرباهنگ بصری فرش‌های دستباف موزه‌های کرمان، می‌توان عنوان داشت که زمینه فکری جاری در ضرباهنگ‌های بصری ایجادشده بر این آثار، عوامل مذهبی،

فرهنگی و سیاسی بوده‌اند. این عوامل در شکل‌گیری نقش‌مایه‌ها تأثیر چشمگیری داشته‌اند. لذا در نتیجه، شاهد شکل‌گیری چهار نوع ضرباهنگ بصری: تکرار یکنواخت، تکرار متناوب، تکرار تکاملی و تکرار موجی بوده است. ضرباهنگ‌های بصری مذکور با استفاده از نقش‌مایه‌های گیاهی، اسلیمی و انتزاعی، هندسی و خطوط روی سطح و حاشیه فرش‌های دستباف موزه‌های کرمان نمود یافته‌اند و نوعی توازن، نظم و پویایی را به نمایش می‌گذارند.

تکرار صورت‌گرفته این نقش‌ها در سطح و حاشیه فرش‌ها حضور ریتم در هنر فرش‌بافی منطقه کرمان را که دارای پیشینه‌ای تاریخی است، نشان می‌دهد و در کنار توازن نوعی حرکت دلپذیری را القا می‌نماید. قابل ذکر است که چینش و تکرار عناصر به‌کارگرفته‌شده آگاهانه صورت گرفته است و این مسئله به‌خوبی در تکرارها قابل رؤیت است. بی‌تردید این اصل زیبایی‌شناسی اسلامی در فرش اصیل سایر مناطق زادگاهی این هنر صناعی نیز جاری و ساری است که برای تحقیق به پژوهشگران این عرصه توصیه می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای حفظ حرمت قرآن، تنها به یک نمونه از خود آیه اکتفا و در نمونه آیات بعدی فقط معنی آیه آورده شده است.
۲. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به این موضوعات اشاره می‌کنند. آیه ۵۰ سوره روم و آیه ۹ سوره فاطر و...

- از این دسته‌اند.
۳. شاهد ملموس‌تر، پهلوانان زورخانه‌اند که در چرخش بی‌وقفه‌شان، به نحوی نماد همین اتصال را بیان می‌کنند.

References

- Avicenna (1956). A Compendium of the Science of Music (1956). Cairo: General Administration of Culture [in Arabic].
- [ابن سینا، (۱۹۵۶م.)، جوامع علم الموسیقی «من قسم الرياضیات المن الشفاء»، تحقیق زکریا یوسف، الإدارة العامة للثقافة، قاهره.]
- Burckhardt, Titus (1991). Eternity and Art: A Collection of Essays. Translated by Mohammad Avini, Tehran: Barg [in Persian].
- [بورکهارت، تیتوس و دیگران، (۱۳۷۰)، جاودانگی و هنر: مجموعه مقالاتی از تیتوس بورکهارت، سید حسین نصر و دیگران، مترجم: سید محمد آوینی، چاپ اول، انتشارات برگ، تهران.]
- Burckhardt, Titus (2013). Principes et méthodes de l'art sacré. Translated by Jalal Sattari, Tehran: Soroush [in Persian].
- [بورکهارت، تیتوس، (۱۳۹۰)، هنر مقدس (اصول و روش‌ها)، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، نشر سروش، تهران.]
- Daryayi, Nazila (2007). Aesthetics of the Persian Hand-woven Carpet. Tehran: National Center of Persian Carpet [in Persian].
- [دریایی، نازیلا، (۱۳۸۶)، زیبایی‌شناسی فرش دستباف ایران، چاپ اول، مرکز ملی فرش ایران، تهران.]
- Daryayi, Nazila (2014). "Music of Carpet", Torreh Bimonthly of Hand-woven Carpet (5-6) [in Persian].
- [دریایی، نازیلا، (۱۳۹۳)، موسیقی فرش. دو ماهنامه آموزشی ترویجی فرش دستباف طره، شماره ۵ و ۶، اردیبهشت تا مرداد ۹۳.]
- Dehkoda, Ali Akbar (1998). Lexicon. Tehran: University of Tehran [in Persian].
- [دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.]
- Devine Verses (1999). Holly Quran. Translated by Naser Makarem Shirazi, Qom: Amir al-Mo'menin Publisher, Osveh Printing House [in Persian].
- [آیات الهی (۱۳۷۸)، قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مرکز نشر آثار مدرسه امام امیرالمومنین (ع)، چاپخانه اُسوه]
- Ferrier, R. W. (1995). Persian Arts. Translated by Parviz Marzban, Tehran: Forouzan-e Rouz [in Persian].
- [فریه، ر. دبلیو. (۱۳۷۴)، هنرهای ایران، مترجم: پرویز مرزبان، چاپ اول، نشر فروزان روز، تهران.]
- Halimi, Mohammad Hosein (2007). The Principles of Visual Arts: Language, Expression, Exercise, Vol. 1, Tehran: Ehya-ye Ketab [in Persian].
- [حلیمی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، اصول و مبانی هنرهای تجسمی: زبان. بیان. تمرین (جلد ۱)، چاپ ششم، نشر احیاء کتاب، تهران.]
- Hasnawi, Mohammad Hassan (1985). The Separator in the Quran, Beirut: Dar Amar [in Arabic].
- [حسنوی، محمدحسن، (۱۴۰۶)، الفاصله فی القرآن، دارعمار، بیروت.]
- Hassani, Ahmad (2006). Rhythm and Its Relation to Semantics in pre-Islamic Poetry. Ph.D. Dissertaton, University of Algiers, Faculty of Letters and Languages [in Arabic].
- [حسنی، احمد، (۲۰۰۶م.)، الایقاع و علاقته بالدلالة فی الشعر الجاهلی، رساله دکترا، جامعه الجزائر کلیة الآداب واللغات.]
- Houshyar, Mehran (2011). A Forgotten Language (An Introduction to the Principles of Persian Visual Arts). Tehran: Samt [in Persian].
- [هوشیار، مهران، (۱۳۹۰)، زبان فراموش شده (مقدمه ای بر مبانی هنرهای تجسمی ایران). چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn-e Mokarram (1984). Lisan al-Arab. Qom: Adab-e Howzeh [in Arabic].
- [ابن منظور، محمدبن مکرّم، (۱۴۰۵ هـ.ق.)، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم.]
- Itten, Johannes (1993). Design and Form: The Basic Course at the Bauhaus. Translated by Farhad Goshayesh, Tehran: Soroush [in Persian].
- [ایتن، یوهانس، (۱۳۷۲)، طرح و شکل؛ کلاس مقدماتی من در باهواس، ترجمه فرهاد گشایش، چاپ اول، نشر سروش، تهران.]
- Izadi, Abbas (2018). Manifestation of the Safavid Authority in Carpet Weaving. Adviser: Mohammad Khaza'i, Ph.D. Dissertation, Tehran: Tarbiat Modarres University [in Persian].
- [یزدی، عباس، (۱۳۹۷)، نمود اقتدار صفویان در هنر قالی بافی، استاد راهنما: محمد خزایی، رساله دکترا، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.]
- Kharaghani, Hasan (2017). "Factors of Rhythm Creation in Quran", Quranic Studies Quarterly (84): 4-27 [in Persian].
- [خرقانی، حسن، (۱۳۹۶)، «عوامل پدیدآورنده ضربآهنگ در قرآن»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، سال بیست‌ودوم، شماره ۳، پیاپی ۸۴، پاییز ۹۶: ۲۷-۴.]
- Mansouri, Parviz (2005). The Fundamental Theory of Music. Tehran: Karnameh [in Persian].
- [منصوری، پرویز، (۱۳۸۴)، تئوری بنیادی موسیقی، نشر کارنامه، تهران.]
- Mehdipour-e Arshlou, Haniyeh (2016). Stylistics of Carpets and Textiles in Southern Regions of Kerman Province according to the Settlers. Adviser: Amirhossein Chitsazian and Hasan Azizi, MA Thesis, Kashan: University of Architecture and Art [in Persian].
- [مهدی‌پور ارشلو، هانییه، (۱۳۹۵)، سبک‌شناسی فرش و دستبافته‌های جنوب استان کرمان بر اساس اقوام ساکن در منطقه، اساتید راهنما: امیرحسین چیت‌سازیان و حسن عزیزی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، گروه فرش، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان.]
- Ramashk, Mina & Mounes Sanji (2016). "A Study on the Colors and Artistic Dimensions of Kerman Carpet", International Conference on New Approaches in Humanities in the 21st Century (in Cooperation with the Russian-Armenian University). Rasht: 1-22 [in Persian].
- [رامشک، مینا، سنجی، مونس، (۱۳۹۵)، «بررسی رنگ و جلوه‌های هنری آن در فرش کرمان»، کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱، با مشارکت دانشگاه روسی اسلاو نیک ارمنستان، رشت، ۸ اسفند ۹۵: ۱-۲۲.]
- Ramashk, Mina (2013). Aesthetics of Design and Color in Kerman Carpets in the Museum of Persian Carpet. MA Thesis, Al-Zahra University [in Persian].
- [رامشک، مینا، (۱۳۹۲)، زیبایی‌شناسی طرح نقش و رنگ در قالی کرمان با تأکید بر قالی‌های موزه فرش ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی



ارشد، پژوهش هنر صنایع دستی فرش، دانشکده هنر، دانشگاه
الزهرا (س))

Sabahi, Seyyed-Taher (2019). Kerman: Five Centuries of
Carper Weaving. Translated by A'zam Nasiri, Samira
Salimi et al. Tehran: Gouya Art and Culture Forum
[in Persian].

[صباحی، سید طاہر. (۱۳۹۸) کرمان، پنج قرن قالی بافی در کرمان.

ترجمه اعظم نصیری، سمیرا سلیمی، شعبان آزادی کناری،

نازیلادریایی، لوسین کموی، گلین ریچارد سن و غلامحسین

سالمی. تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا]

Saffaran, Elyas & Gholam Ali Hatam & Parisa Yahyavi
(2017). "A Study on the Pictorial Rugs of Kerman
(Qajar and Pahlavi Periods)", Jelve-ye Honar Journal
(17): 59-71 [in Persian].

[صفاران، الیاس، حاتم، غلام‌علی، یحیوی، پریسا، (۱۳۹۶)، «بازشناسی

قالیچه‌های تصویری کرمان (دوره‌های قاجار و پهلوی)»، جلوه

هنر، دوره جدید، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۷، بهار و تابستان ۹۶:

[۵۹_۷۱]

Soltani Gouki, Maryam (2015). Stylistics of Carpet
Designs, Preserved at the Joint-Stock Company of
Kerman Carpet (From the Late Qajar to Late Pahlavi
Period). Adviser: Samad Samanian, MA Thesis,

Tehran: University of Art [in Persian].

[سلطانی گوکی، مریم، (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی نقشه‌های فرش موجود در

شرکت سهامی فرش کرمان (اواخر قاجار تا اواخر پهلوی)، استاد

راهنما صمد سامانیان، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای

کاربردی، دانشگاه هنر.]

Vaezi, Hamideh (2007). Designs and Motifs in Hand-
woven Carpets of Kerman. Kerman: Cultural Services
[in Persian].

[واعظی، حمیده. (۱۳۸۶). طرح و نقوش فرش دستباف کرمان. کرمان.

نشر خدمات فرهنگی کرمان]

Vaish, H. P. (2000). "Carpet with Persian Garden Design".
Translated by Farhad Kiyani, Architecture and
Culture Quarterly (5), Tehran.

[وایش، ح.پ. (۱۳۷۹)، «فرش با نقش باغ ایرانی»، مترجم: فرزاد

کیانی، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۵، تابستان ۷۹، تهران.]

Zube'i , Taleb & Nasser Halawi (1996). Al-Bayan wa Al-
Badaya. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya [in Arabic].

[زوبعی، طالب، حلاوی، ناصر، (۱۹۹۶م)، البیان و البدیع، دارالنهضة

العربیة، بیروت.]

1400 خرداد ۲۵. <https://www.malool.com/gallery/>

